

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال دوم شماره ۴۰ - تیر ۱۳۷۵

دیوار سکوت و سیل دروغ

کمونیستها همواره مورد شکار بورژوازی بوده‌اند. شما در دنیا طبقه حاکمه بورژوازی را پیدا نمی‌کنید که دستش به خون کمونیستها مستقیم و یا غیر مستقیم آغشته نباشد. اینکه احزاب کمونیستی در بسیاری از ممالک دموکراتیک، چه برسد به غیر دموکراتیک و استبدادی، ممنوع باشد دیگر به یک امر "طبیعی" بدل شده است. بورژواها دستگاههای عریض و طویل دروغپراکنی در اختیار دارند تا با برچسب اتهام همواره جنایات خود را توجیه کنند و یا بر روی آن سرپوش بگذارند و باین ترتیب به جنگ با "شیخ کمونیسم" بروند که دنیا را "تهدید" می‌کند. تمام مطبوعات بورژوازی بدروغ و بطور مستمر از جنایات‌های استالین صحبت می‌کنند، حال آنکه بزرگترین جنایت وی شکست فاشیسم و ضربه‌های مهلک به بورژوازی و تقویت جنبش کمونیستی در سراسر جهان بوده است و این را بورژوازی نمی‌تواند بر وی ببخشد. حمله به استالین مسلماً چه از جانب امپریالیستها و چه از جانب رویونیستها، حمله به کمونیسم است. آنها برای حمله به کمونیسم اسم رمزی یافته‌اند و سیل اتهاماتی پوچی است که به سوی وی سرازیر می‌کنند. هیچکس از شکنجه‌گاههای مخوف زندان "اوین" و حمام‌های لشگر دو زرهی، زیرزمین‌های ورزشگاه شیلی یا دانشگاههای شکنجه آمریکا و اسرائیل حرفی نمی‌زند. هیچکس به رویش نمی‌آورد که سراسر ممالک اسلامی، ژنرال نشینهای چند ستاره و کودتاچی آمریکای جنوبی و یا جنوب شرقی آسیای آمریکائی زده مملو از زندانها، اردوگاه‌ها، شکنجه‌گاهها، و حفره‌های هولناکی بوده است که هزاران هزار کمونیست قهرمان و آرمانپرست را که برای آزادی بشریت می‌رزمیدند در آنها به سیخ

ادامه در صفحه ۶

«من همکلاسی دکتر سروش بودم»

یک آزمایشگاه گذرانیده‌ام. من با حفظ صداقت و شرافت تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند، این فیلسوف به اصطلاح اسلامی را در معرض قضاوت خلق‌های میهنم قرار خواهم داد.

درست بخاطر دارم، شهریورماه ۱۳۴۲ شمسی بود که در کنکور دانشکده داروسازی دانشگاه تهران موفق شدم. در آن روزها بود که با جوانی ژولیده و منزوی که جزء نفرات ذخیره کنکور بود، آشنا گردیدم. نامش عبدالکریم حاج فرج‌الله دباغ، فردی بغایت مرتجع و درون‌گرا و دارای تهریشی که نشانگر پایگاه فکریش بود، قیافه‌اش را عبوس تر جلوه می‌داد.

آنطور که خودش اقرار داشت، ماهیانه میلی بابت کمک هزینه تحصیلی از یکی از حوزه‌های اسلامی دریافت می‌داشت. ضمناً از وام‌های شرافتی و ادامه در صفحه ۳

سردبیر محترم سلام مرا بپذیر!

مدتی قریب به ۱۷ سال است که از قیام حق طلبانه و شکست خورده ملت رنج دیده ایران می‌گذرد. در این زمان ضمن اینکه کتب و مقالات عدیده‌ای راجع به نحوه جنایات رژیم جمهوری اسلامی به رشته تحریر درآمده است، الفاظی نامأنوس و اسامی افرادی ناشناس و مشکوک در صحنه سیاست ایران نیز خودنمایی می‌کند. بهتر بگویم افرادی که از نظر فهم و درایت سیاسی و اجتماعی نه تنها بی‌بعد که از حیث زندگی و درک معانی و ماهیت آن عاجز و ناتوانند.

یکی از این افراد مشهور شده آقای دکتر عبدالکریم سروش یا به اصطلاح مغز متفکر این رژیم آدم‌خوار است. بنده با کمال تأسف بایستی اذعان دارم که مدت بیش از پنج سال از دوره دکتری خود را با ایشان در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران بر سر یک میز و در

توصیه ما به خوانندها

در صفحه ۵

مذهب سد تکامل و پیشرفت

تکامل بشر و ریشه‌یابی آنها همه و همه از نظر مذاهب سرمایه هدر داده شده است و کفر محض محسوب می‌گردد. همه ابناء بشر همانگونه که در کتب مقدس بیان شده از فرزندان آدم و حوا هستند و زمین نیز توسط خدا در روز سوم خلق شده است و برای خلق کل سماوی و کیهانشا و انسان به مقدار غیر قابل توجه هفت روز نیاز بوده است. آخر و عاقبت همه نیز روشن است و آن روز قیامت است که پایان جهان است. توضیحات مذهب مختصر و مفید و باندازه ذهن و قدرت درک بشر اولیه است. پس چرا باید خود را اینقدر زجر داد و به تحصیل علم پرداخت؟ همه چیز روشن است و امر نا مکشوفی موجود نیست. کلیسا و مسجد و متولیان دین ضرورت دارند تا این حقایق مبرهن را یکبار برای همیشه بگویند و از قبل کار مردم تغذیه کنند و زالوار به بدن مردم بچسبند خون آنها را بیاشامند، مغز آنها را تهی کنند تا امکان زیست انگل گونه خود را داشته باشند. برای آخوند و کشیش جهل عمومی منبع لایزال قدرت و درآمد است. پس دشمنی دین با علم در ماهیت دین است. دین بر جهل عمومی استوار است و هر فرد و یا سازمانی که هوادار حکومت اسلامی و یا مذهبی باشد و آنرا با اعتقاد عمومی توجیه کند از جهل عمومی حمایت می‌کند و خواهان حفظ ادامه در صفحه ۲

با آخوند جای بحث وجود ندارد، مگر می‌شود بر سر بود و نبود خدا بحث کرد؟ این کفر محض است. مگر می‌شود وجود خدا را مورد شبهه قرار داد؟ این کفر محض است. باید تسلیم بود و اسلام آورد و پذیرفت که فقط یک حقیقت وجود دارد و آن اسلام است. جهان فلسفه دروغی بیش نیست زیرا مسلمانها که به حقیقت مطلق اسلام ایمان دارند و ایمان آورده‌اند نمی‌توانند به دانش فلسفه که بر سر شناخت جهان بحث می‌کند و به سخنی علم شناخت به جهان است اعتقادی داشته باشند. فلسفه فقط تا قبل از ظهور اسلام اعتبار داشته است و پس از ظهور اسلام عمرش را داده‌است به تاریخ چون به کسب حقیقت مطلق نایل شده است. اسلام حقیقت ابدی است و اساساً مذهب از هر قماشی که باشد حقیقت ابدی است. هیچ مذهبی نمی‌تواند با علم سرخوشی داشته باشد زیرا علم به تحقیق و مطالعه برای هر چه بیشتر دانستن و پی بردن به رمز حیات مشغول است. از نظر مذاهب رمزی برای حیات وجود ندارد. تلاش بشر احمقانه است. علم تحقیق برای پیدایش زمین و یاکهکشانها، تلاش بشریت برای کشف این امر که آیا موجودات زنده دیگری نیز در کائنات وجود دارند، ضبط اصوات و امواج آسمانی برای یافتن نظم معینی در آنها. جستجو در دانش ژنتیک برای دست یافتن به منابع اطلاعاتی زندگی به منبع، منشاء و

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

عواقب...

این مهمان ناخوانده خشم اسرائیل را برانگیخت بطوریکه صریحاً اعلام کردند که از آمریکا دستور می‌گیرند و نتایج مذاکره ژاک شیراک برای آنها پیش‌ریزش ارزش ندارد.

اروپا موافق نیست که صلح خاور میانه بدون حضور و تامین منافع اقتصادی وی سر بگیرد و دستش همانگونه که در عراق و یوگسلاوی، کوتاه شد در خاور میانه نیز کوتاه گردد. این تضاد منافع کار صلح را که نه مورد حمایت خلق فلسطین و نه مورد حمایت اکثریت مردم اسرائیل است با مشکل روبرو می‌کند. چنین صلحی نه تنها ناعادلانه است سهل است بر توافق اهالی منطقه نیز متکی نیست. این صلح چگونه میتواند پدید آید و پابرجا بماند.

انتخابات اسرائیل در واقع یک همه پرسی عمومی بود که علیرغم فشار بین‌المللی با پیروزی "حزب‌الله" یهودی‌ها به پایان رسید. پیروان نخست وزیر جدید اسرائیل "نتانیا‌هو" مخالف قرارداد اسلو هستند. آنها بارها اعلام کرده‌اند که سرزمینهای اشغالی را به ملت فلسطین پس نخواهند داد. آنها موجودیت خلق فلسطین را به رسمیت نمی‌شناسند و حتی یاسر عرفات تسلیم شده، برای آنها هنوز همان "تروریست" معروف است. آنها می‌خواهند آبادی‌نشین‌های موجود یهودی را توسعه دهند و آبادیهای جدیدی نیز احداث نمایند. این، یعنی راندن فلسطینی‌های جدیدی از محل سکونت خود. بر اساس قرارداد اسلو می‌بایست دولت پرز سر‌بازان اسرائیلی را از شهر الخلیل (هبرون) عقب بکشد. وی از این کار سر باز زد و نخست وزیر جدید بطریق اولی با این عقب‌نشینی مخالف است و آنرا بارها در تبلیغات انتخاباتی خود بیان داشته است. از نتایج این انتخابات حزب لیکود (حزب‌الله یهودی‌ها-توفان) بشدت مسرور است، زیرا برای توسعه آبادیهای یهودی نشین از کمکهای مالی دولت در حد بیشتری برخوردار می‌شود. آنها خواهان کوچ هزار خانواده یهودی به این منطقه هستند. صلح خاورمیانه که از بالای سر خلقهای منطقه و به زور قلعچماقی آمریکا صورت می‌گیرد نمی‌تواند پایدار بماند. عقد قرار داد نظامی اخیر ترکیه و اسرائیل علیه تمامیت ارضی ایران، سوریه و عراق در منطقه و ایجاد فضای تحریک آمیزی از فشار و ارباب توسط پان‌ترکیستهای آمریکائی نیز نمی‌تواند زمینه را برای صلح دستوری حفظ کند. صلح واقعی باید براساس دوستی اهالی فلسطین، اعم از عرب مسلمان و مسیحی و یهودیان مستقر شود. این صلح باید متکی بر تساوی کامل اهالی منطقه باشد و بر گورستان صهیونیسم برپا گردد. مسلماً خلقهای منطقه نمی‌توانند صهیونیسم بمنزله دست دراز شده امپریالیسم را در منطقه بپذیرند. هر چه آمریکا و اسرائیل بیشتر از خود قلدری نشان دهند و انتخابات اخیر اسرائیل در این

جهت است، بهمان نسبت جنبشهای منطقه اوج می‌گیرد و مقاومت دولتهای منطقه نیز در مقابل این "سیاست سرهمبندی" افزایش می‌یابد. برنده این انتخابات تا کنون جمهوری اسلامی، دولت سوریه و حزب‌الله لبنان بوده است. زمان به نفع خلق فلسطین و نیروهای مترقی منطقه کار می‌کند. عرفات بسرعت تنه هواداران خود را از دست می‌دهد و ناچار است برای حفظ موجودیت خویش به گذشتههای غیراصولی بیشتری نیز در مقابل نخست وزیر جدید «حزب‌اللهی» اسرائیل تن دردهد. این رهبران تا همین لحظه نیز هراس دارند متن دقیق و کامل توافقنامه مشترک را منتشر کنند.

در این میان جای یک سازمان انقلابی فلسطینی خالی است که مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی را در کنار مبارزه ضد یهود ستیزی توأماً به پیش برد و نشان دهد مسئله فلسطین یک مسئله ملی است و نه یک مسئله مذهبی آنطور که رژیم جمهوری اسلامی ایران تبلیغ می‌کند. این فقدان حزب کمونیست فلسطین، میدان را برای حزب‌الله که از آرمانهای مردم فلسطین سوء استفاده می‌کند، باز می‌گذارد. برنامه صلح امپریالیستی آمریکا با شکست روبرو می‌شود و این نه از آنجهت است که جمهوری اسلامی ایران، آنگونه که تبلیغ می‌شود، در کار صلح موش می‌دواند، بلکه از آن جهت که منافع و مصالح ملت فلسطین در این توافقنامه منظور نشده است. صلح خاور میانه نمی‌تواند تنظیم کتبی شرایط تسلیم ملت فلسطین باشد. این را خلق فلسطین نمی‌پذیرد. انتخابات اسرائیل سرآغاز اوج جنبش توده‌ای گسترده در منطقه است.

مذهب سدد...

مناسبات عوام‌فریبانه آخوندیست تا از خوان گسترده ثروت مردم انگل وار بهره‌مند گردد.

همه آن نیروهاییکه میخواهند به نحوی ضرورت وجود مذهب را توجیه کنند و مذهب را به خوب و بد تقسیم می‌کنند یا نادان اند و یا در امر غارت مردم ذینفع هستند و به جهل عمومی برای چاپیدن توده مردم نیاز دارند.

در اسلام گذراندن مردم بی‌گناه از دم تیغ بی‌دریغ سنت دیرینه دارد، زیرا این "صاحبان حقیقت مطلق" نیازی به تجزیه و تحلیل مسایل اجتماعی، کشف ریشه‌های بحرانها و تگناهای اجتماعی نمی‌بینند و وقت خود را نیز با این "مزخرفات فرنگی" و "نجس" تلف نمی‌کنند. برای آنها همه چیز از روز نخست حل است و فقط این مردم احمق و عامی هستند که حقایق از قبل تعیین شده را قبول ندارند و روی حرف خدا حرف می‌زنند و لذا باید این زبانهای دراز را برید و باین زبان‌درازی‌ها خاتمه داد.

در اروپا با انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه که یکی از

دستاورد‌های بزرگ آن بدور افکندن دین بود راه برای تحقیقات و اکتشافات و پیشرفت بشریت هموار شد. دین بگوشه اطاقها رفت و بامر خصوصی افراد بدل شد و از آن تاریخ است که اروپای متمدن در زمره ملل پیشرفته درآمد.

در ممالک اسلامی دین که سایه سنگینش را بر زندگی مردم افکنده بود و سد محکمی در مقابل تفکر آزادانه، تحقیقات علمی، جستجو و کنکاش در زمینه کشف سر حیات بود، جهل و خرافات میدان پیدا کرد و به امر عقب ماندگی این جوامع مساعدت کرد. هر کجا که دین با دولت بیشتر آغشته شد، هر کجا که آخوندها و متولیان مذهب خود را بیشتر با مسایل سیاسی دولتها در گیر کردند، همانجا و بهمان اندازه جوامع به قهقراء رفتند و در زمره ممالک عقب مانده درآمدند. کمتر مملکت اسلامی را بشود دید که در زمره ممالک پیشرفته باشد. برای آخوند اختراع آنتن‌های ماهواره‌ای گناه کبیره است و اگر دانشمندی در ایران چنین فنی را بیاموزد و بکار گیرد بمرگ محکوم می‌شود. برای آخوند استفاده از بزرگراههای اطلاعاتی جرم محسوب می‌گردد، استفاده از همه امکانات کمپیوتر جرم است. در کمپیوتر باید قرآن را بر اساس سوره‌ها و آیه‌های آن ضبط کرد و سپس تحقیق نمود که چند بار در آن کلمه زن تکرار می‌شود و یا چند بار از جنگ و کفار و نجاست سخن می‌رود این است تمام آنچه از یک مغز متحجر مذهبی ساطع می‌شود. در عربستان سعودی هنوز گردن می‌زنند و این در زمانیکه حتی در کشتارگاههای دامها در غرب شیوه‌های کمترین درد را برای کشتار دامها و یا حتی برای حمل و نقل دامها استفاده می‌کنند. مذهبیون در افغانستان معلمان علوم را گردن می‌زنند با آموزش و تعلیم و تربیت بانوان مخالفت می‌کنند، در مدارس را بروی آنها می‌بندند و به تبلیغ جهل و خرافات مشغول‌اند. این درک مذهبی که از مراکش تا اندونزی دامن خود را گسترده است امر اتفاقی نیست از ماهیت مذهب بر می‌خیزد که با منافع مادی نیز عجین شده است. ترقیخواهان نمی‌توانند با مذهب همراه باشند و با "سروش"‌ها همصدا شوند که گویا باید به نجات مذهب برخاست، هر تلاشی در جهت نجات مذهب و نه افشاء آن کمکی به ارتجاع و عقب‌ماندگی و خیانت به مصالح مردم ایران است. مذهب امر خصوصی است و به گوشه اطاق نشمین تعلق دارد. بشریت باید برای این دست‌آورد بزرگ انقلاب بورژوازی فرانسه ارزش قابل شود و از آن در همه جا بویژه در زمانی که خود این بورژوازی مشغول خیانت به آن است حمایت کند.

سروش همکلاسی...

بلاعوض دانشگاه نیز برخوردار بود.

نامبرده از لحاظ گنجایش فکری و درک دروس داروسازی و پزشکی در رده‌ای متوسط و حتی ضعیف قرار می‌گرفت تا آنجا که همیشه در آزمایشات طبی با مشکلات جدی روبرو می‌گردید و اگر کمک و مساعدت دیگر دانشجویان نبود، شاید امروز این تئورسین رژیم اسلامی از کسب درجه دکتر محروم می‌بود.

آقای دکتر سروش در آن موقع با برانگیختن حس ترحم دیگران سعی می‌کرد که خود را بی‌بضاعت جلوه دهد تا از مزایا و کمک‌های سازمان‌های خیریه دانشجویی هرچه بیشتر بهره‌گیرد. برای مثال گالش‌های دست‌دوز بندداری را به پا می‌کرد که مورد تمسخر دانشجویان قرار می‌گرفت بطوریکه او را به مزاح عمو اوغلی هزارپا می‌نامیدند. بیاد دارم که در کلاس ما دو نفر از اقلیت مذهبی مسیحی و دیگری خانمی از دیانت بهایی بکرات مورد شامت و آزار و اذیت دکتر سروش قرار می‌گرفتند. جالب توجه اینکه همکلاسی دیگری داشتیم بنام خانم وحیده علایی طالقانی (فرزند آخوند سید محمود طالقانی معروف) که ایشان با وجودی که حجاب اسلامی را با پوشیدن روسری و دامن بلند رعایت می‌کرد، لیکن هرگز مورد قبول عبدالکریم سروش قرار نمی‌گرفت و با او نیز به جدل و مشاجره می‌پرداخت. اصولاً دکتر سروش با توسل به سوره النساء (الرجال قوامون علی النساء) - مردان را بر زنان رجحان و برتری است - زنان را موجودات دست دوم و ناقص‌العقل می‌پنداشت که نیاز به ولی و قیم دارند.

در یکی از جلسات گفت و شنود دانشجویی با شرکت استاد دانشکده پروفیسور سعید اعتصامی (برادر زنده‌یاد شاعره شهیر پروین اعتصامی) بمناسبت بزرگداشت شاعره مذکور قطعات شعری خوانده شد. صدای اعتراض آمیز عبدالکریم سکوت سالن را درهم شکست و پروین اعتصامی را در زمان خود به لحاظ خواندن اشعار با صدای خودش آن هم در مجالس عمومی و بدون رعایت حجاب اسلامی به باد انتقاد گرفت، بطوریکه بمنظور برقراری مجدد نظم حضار مجبور به اخراج دکتر سروش شدند.

اصولاً رفتار ارتجاعی دکتر سروش بصورت مضحکه و لطیفه مستندی بر سر زبانها افتاده بود و وی بنحو تمسخرآمیزی در محیط دانشکده بنام حاج آقا نیز نامیده می‌شد.

یکی دیگر از همکلاسی‌های ما که برادر و خواهرش بعدها در سال ۱۳۴۹ در نبرد نابرابر سیاهکل به شهادت رسیدند و همواره مورد احترام اغلب دانشجویان بود، در تمام دوران تحصیل بلحاظ داشتن افکار چپ‌گرایانه مورد هتاک و آزار حاج عبدالکریم قرار می‌گرفت بطوریکه حاج آقا خبرچینی علیه دانشجویان انقلابی و

مترقی را وظیفه شرعی و مقدس خود می‌دانست و بدین لحاظ در هیچیک از اعتصابات و اعتراضات دانشجویی شرکت نمی‌کرد.

یکی از روزها که در آزمایشگاه شیمی تجزیه مشغول به کار بودیم، صدای فحاشی دکتر سروش نظر دانشجویان را بخود معطوف داشت. آری حاج آقا با دانشجوی همجوارش به زدوخورد پرداخته بود، چون گناه این همکلاسی مغضوب پاشیدن غیر عمد الکل از لوله آزمایش به لباس حاج آقا بود که آن را شدیداً نجس می‌دانست و بهمین منظور به هنگام کار از دستکش استفاده می‌کرد.

در این هنگام با وساطت سرپرست آزمایشگاه آقای دکتر مقصودیان میدان محاربه خاموش شد ولی عبدالکریم همچنان با الفاظ رکیک اسلامی رقیب را به باد ناسزا گرفته بود.

اصولاً حاج آقا به هرکس که در ماه رمضان روزه‌دار نبود و یا از نماز و عبادات و آداب اسلامی اطلاعی نداشت، با دیده تحقیر می‌نگریست و آنان را از کفار و مشرکین می‌دانست و سعی می‌نمود که با امر به معروف و نهی از منکر دگراندیشان را به اسلام دعوت نماید البته ولو به سرزنش و یا دست آخر هتاک. البته شاید این گناه حاج آقا نبود که توحش آخرین سلاح دیالکتیکی‌اش قرار می‌گرفت، چون پاره‌ای از مشاغل از فرهنگ مخصوص به خود برخوردارند.

شاید در قرن اخیر افرادی نظیر شادروان صادق هدایت و ایرج میرزا و میزاده عشقی‌ها توانستند خصوصیات اخلاقی و منش‌های اسلامی چنین اعجوبه‌هایی را آنطور که شایسته است، تحلیلی حکیمانه کنند.

بالاخره زمانی فرا رسید که حاج عبدالکریم حاج فرج‌الله دباغ با مدتی تأخیر دوره داروسازی خود را پایان رسانید و برای عوامفریبی با تغییر نام خود به «سروش» و شرکت در مجالس روضه‌خوانی و زنجیرزنی و سوگواری و با بدوش کشیدن تیت‌ر دکترا و خواندن چند رساله مذهبی و کتب علی شریعتی بطور خزیده و خزنده در قالب یک مفسر و واعظ اسلامی درآمد.

بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ حاج آقا بار دیگر با حضور خود در محاضر دانشگاهی با شرکت سناریونویس انقلاب فرهنگی ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور تحمیلی وقت و آقای دکتر شریعتمداری دست به تصفیه عناصر واقعاً انقلابی دانشگاهی نظیر اساتید پیشرفته و دانشجویان مبارز دگراندیش یازیدند و تا آنجا که توانستند محیط دانشگاه را مبری از علم و مملو از شیخ نمودند و با اسلامی کردن دروس آکادمیک و باکویدن میخ طویله اسلام در صحن دانشگاه فرهنگ مبتذل آخوندی را که می‌رفت در گورستان تحجر اندیشه‌ها تکفین و تدفین شود، حیاتی مجدد بخشیدند.

اما پس از سالها سکوت و شرکت فعال در جنایات

رژیم اسلامی، حال که کشتی شکسته این دولت مستعجل بدست توانای خلقهای ایران به صخره‌های انتقام و مقاومت برخورد می‌کند، آقای دکتر سروش برای تظهير گذشته خود با ژستی حق بجانب در صفوف ناراضیان جای می‌گیرد و با چرخش و نرمشی مکارانه به نق زدن می‌پردازد.

اما آقای سروش شما آگاهانه و عمدتاً در ورشکستگی فرهنگی ایرانزمین شرکتی فعالانه داشتید، شاید هم این وظیفه موهن را عناصر ازما بهتران به شما و همپالگی‌هایتان تزریق کرده‌اند تا توسط اشاعه افکار قرون وسطایی و بسط عقاید واپسگرایی اسلامی چهره ضدبشری و تعمیلی جمهوری اسلامی را با مشاطه‌گری ایدئولوژیکی نوسازی و ترمیم کنید، اما آقای سروش شما نمی‌توانید کاتولیک‌تر از پاپ شوید و با بت‌شکنی طزارانه‌ات سیمای انسان‌دوستانه‌ای به اسلام به اصطلاح علوی ارائه دهی. اینجاست که من بایستی وکیل مدافع خمینی شوم و او را مسلمان واقعی و تورا التقاطی بدانم چون آنچه که خمینی جلاد مرتکب شده است و تو او را تاکنون تأیید کرده‌ای، همان اسلام ناب محمدی است و آنچه را که تو امروزه با تحریف معانی و مبانی اسلام برای نجات این پیکر نیمه جان مذهب متحجر با سفسطه و رقاصی آخوندما بانه‌ات، بکار می‌گیری، درسی است که از منابع از مابهرتران آموخته‌ای.

آری من از همکلاسی بودن با تو احساس شرم و سرافکندگی می‌کنم. ننگ و نفرت جاودانه خلق‌های تحت ستم ایران بدرقه راحت باد!

دکتر ناعم

یادداشت‌های...

نیست استخوانش سیاه شده بود، عمل کردند. پرسیدم برای چه سیاه شده بود؟ با تعجب نگاهم کرد بطوریکه از سؤالم پشیمان شدم و خجالت کشیدم. پرسید مگر بازجویی نشدی؟ جواب دادم چرا. باز سؤال کرد: کابل نخوردی؟ همه چیز دستگیرم شد، دیگر سؤالی نکردم و حرفی نزد، نمی‌دانستم چه باید بگویم. می‌خواستم دلداریش دهم ولی این کار بنظم مسخره آمد، چون اصلاً برایش اهمیتی نداشت. انگار نه انگار. اصلاً انگار اتفاقی برایش نیافتاده است. از خودم خجالت کشیدم. من کجا؟ او کجا؟ از همان موقع فهمیدم و بعدها به مرور بیشتر فهمیدم که چه روحیه قوی‌ای دارد. هیچ چیز نمی‌توانست خردش بکند. بعدها وقتی از تجربیات سه ماهه خودم و از آنچه بر من گذشته بود، برایش تعریف کردم، باوجود اینکه تأیید می‌کرد، ولی در مقابله احساس ضعف می‌کردم و ناخواسته تمایلی ادامه در صفحه ۷

خطری که منطقه را تهدید می‌کند

می‌شود.

مناطق خواهد بود. ترکیه جدید قدرتمند و بزرگ با وحدت و یکپارچگی ترک‌ها، زیر پرچم توران بزرگ در پهنه افق ظاهر می‌شود.

مردم ترکیه هرگز ارتباط خود را با هموطنان خود در خاور میانه و ترکستان شرقی فراموش نخواهند کرد. ترکیه پیشقراول آنان در ایجاد و یکپارچه ساختن کنفدراسیون جمهوریهای ترک مستقل خواهد بود که سنگ بنای دومین کشور ترک خواهد بود و هلال پرچم ترکیه روی آنها خواهد درخشید.

۷ - سیاستمداران بورژوازی ترک هر روز در بوق تبلیغاتی پان ترکیسم می‌دمند. نخست وزیر اسبق ترکیه "تورگوت اوزل" قبل از مرگش اعلام کرد که "قرن جدید قرن ترکهاست" وی افزود بعد از این همه تحولات خاورمیانه دیگر نمی‌تواند، خاور میانه سابق باشد. ترکیه در توسعه مرزی خاور میانه در روند ساختار نظم نوین جهانی نقش عمده‌ای ایفاء خواهد کرد. "بلند اجویت" نخست وزیر سوسیال دموکرات اسبق ترکیه که مسئولیت تجاوز و اشغال قبرس را بگردن دارد در نقطه‌ای در دفاع از پیمان نظامی اخیر میان ترکیه و اسرائیل به ایران حمله کرد و آذربایجان ایران را بخشی از دنیای ترک زبان نامید. دمیرل رئیس جمهور ترکیه در ماه مه ۱۹۹۵ از مرز جدیدی که بین ترکیه و عراق تعیین خواهد شد یاد کرد.

این حقایق که از سیاست تجاوز طلبی ترکیه در منطقه پرده بر می‌دارد قابل کتمان نیست.

۸ - امپریالیسم آمریکا از ترکیه در خاور میانه به مثابه دست دراز شده خویش استفاده می‌جوید. خود سیاستمداران ترکیه از اینکه در سیاست نظم نوین جهانی امپریالیسم آمریکا نقش مهمی بعده گرفته‌اند بسیار شادمانند و آنرا در جهت منافع توسعه طلبانه خود می‌دانند. آنها بارها خود را "سخنگوی نظم نوین" معرفی کرده‌اند و به آمریکا چشمک زده‌اند که حاضرند در خدمت منافع وی قبول مسئولیت کنند. آمریکا به دولت دوست و متحد قدیمی خود برای دست اندازی به چاههای نفت قفقاز و بحر خزر و رسیدن به بازارهای خاورمیانه نیاز فراوان دارد و در این راه ابائی ندارد چنانچه بخشی از خاک عراق و یا ممالک همجوار ترکیه را به این دولت از کیسه خلیفه ببخشد.

۹ - امپریالیستهای اروپائی به شدت از این دور برداشتن ترکیه نگرانند. این نگرانی نه فقط از آن جهت است که این دولت با عضویت در ناتو در پی ماجراجویی در منطقه است، نه فقط از این جهت است که میلیونها تبعه ترکیه در اروپا و بویژه در آلمان زندگی

۴ - ایدئولوژی بورژوازی ترکیه پان ترکیسم است. باین مفهوم که دولت ترکیه در پی وحدت کلیه اقوام و ملت‌های ترک زبان به رهبری دولت ترکیه در منطقه‌ای میان مرز چین و اروپا می‌باشد. از نظر این دولت حتی مردم تاجیکستان نیز در اساس ترک تبار بوده‌اند که با فشار فارسی زبان اجدادی خود را فراموش کرده‌اند. ترک‌ها خود را از اقوام آسیای مرکزی و سرزمینهای مغولستان می‌دانند.

۵ - دولت ترکیه با تمام همسایگان خود از جمله بلغارستان، یونان، سوریه، قبرس، عراق، ایران و ارمنستان بعثت همین ناسیونالیسم کور در ستیز است و خاک کشور قبرس را هنوز در اشغال خود نگاهداشته است و حاضر نیست حتی موجودیت خلق کرد در ترکیه را برسمیت بشناسد. قبایل ترک در ازمنه قدیم با نفوذ در آسیای میانه و راندن یونانیها و ارمنیها در این منطقه سکنی گزیدند و طبقه حاکمه این کشور آتش این دشمنی قدیمی را همواره گرم نگاه می‌دارد.

۶ - بورژوازی ترکیه به آذربایجان ایران نیز نظر دارد و از همان زمان شاه می‌کوشید با نفوذ در میان دانشجویان ایرانی مقیم ترکیه که آذربایجانی تبار بودند نه تنها برای آنها تسهیلات مالی، دانشگاهی، و اداری فراهم آورد بلکه توسط سازمان امنیت ترکیه "میت" برخی از آنها را به خدمت خود بگیرد تا برای روز مبادا از آنها بهره جوید. گویا این روز مبادا برای بورژوازی ترکیه فرا رسیده است. همین چندی پیش بود که دولت جمهوری اسلامی پنج شبکه جاسوسی ترکیه در ایران را منهدم نمود. سرپرستی این شبکه‌های جاسوسی ترکیه را سرکنسولگری ترکیه در تبریز بعده داشت.

یکی از نشریات خارج کشور به نقل از مدارکی که در دست دارد می‌آورد: "مرکز تحقیقات ترکیه بزرگ"، نقشه ترکیه بزرگ را چاپ کرده است که در آن بخش‌هایی از عراق، تمامی استان‌های زنجان و مناطق وسیعی از خاک شوروی سابق جزء ترکیه بزرگ رسم شده‌اند.

نام نقشه، "ترکیه بزرگ در قرن بیست و یکم" است. در توضیح نقشه، زیر عنوان "قدرت جدیدی متولد می‌شود" تاکید کرده‌اند: "روند تحولات بین‌المللی، ترکیه را با یک فرصت تاریخی روبرو کرده است تا به یک ابر قدرت تازه جهانی مبدل شود."

نوشته‌اند: "ترک‌ها در منطقه‌ای به وسعت ۲۰ میلیون کیلومتر مربع ساکن‌اند."

"ترکیه در مقام سخنگوی نظم نوین جهانی در این

اخیراً یک موافقتنامه نظامی میان دولت پان ترکیست ترکیه و صهیونیسم اسرائیل به امضاء رسید که فوراً با عکس‌العمل شدید دولتهای منطقه روبرو شد. برای اینکه بر این مخالفت و خطری که امنیت منطقه را تهدید میکند پرتوی افکننده باشیم شمه‌ای از تضادهای موجود در منطقه و وجود منافع سیاسی و اقتصادی مخالف هم را بر می‌شماریم.

۱ - آخرین عملیات ساختمانی سد سازی ترکیه بر روی رودخانه فرات که سرچشمه اصلی آن از ترکیه است برای آبیاری جنوب شرقی آناتولی در اوایل خرداد ماه ۱۳۷۵ آغاز شد. این عملیات توسط یک شرکت مشترک اتریشی-ترک بانجام میرسد. این سد همراه با نیروگاهی است که ۱۸۹ مگاوات برق تولید می‌کند و در ۵ کیلومتری مرز سوریه قرار دارد. قرار است در سال ۲۰۰۰ کار این سد به پایان برسد. اجرای این طرح از جانب ترکیه به تیرگی روابط میان سوریه و عراق با دولت ترکیه منجر شده است. رود فرات که از کوهستانهای شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد پس از مشروب کردن خاک ترکیه از طریق سوریه و عراق به دجله می‌پیوندد که از روند رود را بوجود آورده و به خلیج فارس می‌ریزند.

۲ - دولت سوریه از جدائی طلبان کرد به رهبری حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) برای فشار به دولت ترکیه حمایت می‌کند، زیرا کاهش مقدار آب جاری از سوریه و تاثیرات آن بر کشاورزی و کنترل آب آشامیدنی مردم سوریه برای این دولت مرگ آور است. سوریه می‌خواهد خود را از وابستگی به ترکیه از نظر تامین آب نجات دهد.

۳ - در قبل از جنگ جهانی اول سوریه و عراق بخش‌هایی از امپراطوری بزرگ اسلامی عثمانی بودند. دولت عثمانی به چاههای نفت منطقه کرد نشین کرکوک در عراق تسلط داشت. این دولت از اوضاع نابسامان عراق سوء استفاده کرده و به بهانه تعقیب مبارزان کرد در ترکیه به خاک عراق لشکر کشیده و شمال آنرا در اشغال خود نگهداشته است. دولت ترکیه پنهان نمی‌کند که به چاههای نفت عراق علاقمند است. آنها علیرغم اینکه دم از احترام به حفظ تمامیت ارضی کشور عراق می‌زنند تمایل دارند که عراق میان آنها و اردن هاشمی تقسیم شود. روزنامه نیویورک تایمز در فروردین سال ۱۳۷۴ نوشت هدف عملیات نظامی ترکیه سلطه بر تاسیسات نفتی شمال عراق است و "این کنترل شامل لوله نفتی "فبش خبوز" که حوزه نفتی کرکوک را به پایانه نفتی ترکیه وصل می‌کند نیز

توصیه ما به آخوندها

آمریکایی‌ها دارند، مواضعشان روشن است و در خواننده ایجاد ابهام نمی‌کند. در کنار این دو دسته دار و دسته توده‌ای‌ها نشسته‌اند که نه طرفدار سرنگونی رژیم‌اند و نه ظاهراً هوادار استحاله‌آن. آنها یک فرمول سحر آمیز یافته‌اند که از طرد شدن "ولایت فقیه" صحبت می‌کند. اینکه چگونه این "ولایت" باید طرد شود معلوم نیست. ظریفی می‌گفت منظور حضرات نه "طرد باد" بلکه "ترد باد" است و آرزو دارند که این رژیم مانند مادر فولاد زره دود شود و به هوا رود. دعای کمیل حزب توده در هر آخر هفته‌ها، ذکر "طرد باد"، "ترد باد" و "دود باد" است تا اینکه روزی رژیم آخوندها در اثر تداوم استعمال این دعا، قبض روح گردند و غیب شوند، بهوا روند و راه قدرت‌گیری حزب توده آماده گردد. در کنار این دعای کمیل "ترد باد" یک چشم دیگر حزب توده به انتخابات روسیه است تا با روی کار آمدن بروکراتهای گذشته که نتایج خیانت‌هایشان را مردم شوروی دیده‌اند، فرجی در کار این حزب پیدا شود و بامید کیف پول همسایه شمالی در ایران فعال گردد. بی جهت نیست که تابه این حد برای مشتی خائن که امتحان خود را پس داده‌اند یقه می‌درانند. مسلماً سیاست "ترد باد" حزب توده با سیاست آتی آقای "گنادی زیوگائف" که می‌خواهد روابط صمیمانه‌ای با جمهوری اسلامی داشته باشد، همخوانی دارد. اگر کسی از نیروهای رویزیونیستی انتظار دیگری دارد که راه انقلابی به مردم نشان دهند تا توده‌ها دچار سردرگمی نباشند، انتظار بهبودی‌ای کشیده است. راه برافکندن استبداد کنونی، سرنگونی دستگاه "ولایت فقیه"، استقرار حق حاکمیت مردمی از سرنگونی این رژیم می‌گذرد.

توصیه دیگر ما به آخوندها این است که بدل دعوای حزب توده را پیدا کنند و هر آخر هفته بمواظبت ذکر گیری توده‌ایها به خودشان فوت کنند تا خدائی نکرده بیکاره دود نشوند و بهوا روند تا مملکت ما بی دولت بماند!

انتخابات آلبانی...

جمعیت تیرانا در آلودنکهای کنار شهر زندگی می‌کنند که از همه امکانات بهداشتی، رفاهی و خدمات دولتی محروم‌اند. بعلت نبود فاضل آب، بوی عفونت تمام این مناطق را برداشته است که به بیمارهای مسری بویژه در میان کودکان دامن می‌زند. آمار جنایت بطور سرسام‌آوری بالا رفته است. کودکان از رفتن به مدرسه

رژیم ایران را باید سرنگون کرد و برگورش آنچنان ایرانی آباد، آزاد، شکوفان و دموکراتیکی مستقر ساخت که مدافع منافع اکثریت مردم یعنی زحمتکش باشد و یا اینکه باید با این رژیم کنار آمد و وی را نصیحت کرد تا از اسلام بنیادگرا دست بردارد، اصل "ولایت فقیه" را بدور افکند، به قانون اساسی بدون این اصل اکتفاء کند و به آن احترام بگذارد و دست روحانیون کوچک و بزرگ را از منابع ثروت ملی کوتاه گرداند و با توصیه عده‌ای الکی خوش گور خود را بکند و قدرت را ندانسته و نفهمیده بدست این موعظه گران جدید بسپارد که از راه قهرآمیز انقلاب

بیشتر میهراسند تا از رژیم ولایت فقیه. البته اگر تا امروز امکان داشت که آخوندها فریب این عده الکی خوش را بخورند و با برسمیت شناختن حق حاکمیت مردم از امتیازات خود دست بردارند، بعد از خواندن این مقاله "توفان"! که دست این الکی خوشها را رو کرده است و به آخوندها "هشدار" داده است که مبدا سرشان کلاه رود، تیرشان بسنگ خواهد خورد. چون آخوندها از این "توصیه" ما می‌فهمند که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است و لذا نمی‌گذارند کسی سرشان را شیره بمالد. تنها وجود خود عمامه‌های یک منی بر سر آنها مانع از این شیره‌مالی است. پنداربافی و طرح مخفی این حضرات استحاله چی روشن است. ابتداء با تبلیغات سر آخوندها را یا کلاه می‌گذارند و یا آنها را قانع می‌کنند که قدرت را تقسیم کنند و یا اهرمهای آنرا در اختیار استحاله چیها بگذارند. بعد در یک انتخابات آزاد این الکی خوشها به قدرت می‌رسند، سپس دولت را در دست می‌گیرند، مجلس مؤسسان فرا می‌خوانند و نظریات خود را در قانون اساسی جدید می‌چپانند و دین را از دولت جدا می‌کنند و آنوقت وقتی خوب زیر پایشان قرص شد و جا افتادند، می‌روند خدمت آقای لاجوردی و خلخالی و موسوی تبریزی و یزدی و خامنه‌ای و رفسنجانی و ... می‌گویند کور خوانده بودید که فکر کردید قصر در می‌روید حال بیائید و حساب پس دهید. پرده نمایش پائین می‌افتد و کسب قدرت سیاسی در ایران توسط مبلغین استحاله چی بپایان می‌رسد و این در حالی است که گیوتین‌ها در خیابان‌ها برای سر آخوندها به صف شده‌اند. ما دیدیم که این طرح مخفی الکی خوشها توسط "توفان" بر ملا شد و کارسازی خود را از دست داد.

آنها که از سرنگونی رژیم دفاع می‌کنند صرفنظر از اینکه چه انگیزه‌ای دارند، مستقل‌اند یا سری در آخور

محروم‌اند و بزرگسالان قادر نیستند بعلت وضعیت خراب اقتصادی زندگی خانواده خود را تامین کنند. بیکاری گریبان خلق آلبانی را گرفته است. و سیل دکه‌داران و دستفروشان در کنار خیابانهای مرکزی تیرانا چهره شهر را بکلی دگرگون ساخته است. سرمایه‌داری با تمام قدرت چهره کریه خود را نشان می‌دهد. فقر و ثروت بدو شاخص جامعه آلبانی بدل می‌شوند. در کشوری که بی‌سواد از بین رفته بود، راه بی‌سواد شدن باز شده است. در کشوری که مردم سرپناهی داشتند امروز در آلودنکهای کنار تیرانا زندگی می‌کنند. در آلبانی بجز برای نوکسهای "دموکرات" برای هیچکس امنیت وجود ندارد.

از نظر سیاسی اولین اقدام حکومت "دموکراتیک" که از دیکتاتوری دوران سوسیالیسم می‌نالید، و نظام تک حزبی را مذمت می‌کرد و آنرا سمبل استبداد جلوه می‌داد. ممنوعیت حزب کار آلبانی، و حزب کمونیست مخفی کنونی بود. فعالین حزبی را بزدان افکند و حزب را به زندگی مخفی سوق داد. سایر احزاب اپوزیسیون نیز از سرکوب این حکومت "دموکراتیک" در امان نماندند و هر روز و هر شب مورد تضییقات رژیم حاکم‌اند. رئیس جمهور کنونی آلبانی که از چاکران آمریکاست، کلیه کادرهای وابسته به حزب کار را از حقوق اجتماعی محروم کرد. آنها حق ندارند تا سال ۲۰۰۲ در انتخابات شرکت کنند. رهبر حزب سوسیالیست "فاتوس نانو" قریب سه سال است که در زندان بسر می‌برد. ده‌ها نفر از شخصیت‌های این حزب از جمله "سروت پلومبی" معاون صدر حزب از شرکت در انتخابات منع قانونی گردیده‌اند. کمیسیون کنترل (بخوانید شورای نگهبان - توفان) ۴۵ نفر از نامزدهای معرفی شده حزب سوسیالیست آلبانی را فاقد صلاحیت تشخیص داده و حزب سوسیالیست را مجبور کرد ۴۵ نفر نامزد جدید معرفی نماید. در مورد سایر احزاب مخالف تعداد فاقدین صلاحیت به ۹۵ نفر رسید.

نتایج انتخابات بدون دخالت "دموکراتها" از قبل معلوم بود. مردم آلبانی و حزب کمونیست مخفی آن از حزب سوسیالیست آلبانی دفاع می‌کردند که پیروزی‌اش محرز بود. لیکن بگیر و ببند از مدتها قبل از انتخابات شروع شد و حزب فاشیستی حاکم تمام امکانات دولتی را برای تقلب در انتخابات و تحریف نتایج آن بکف گرفت، از جمله در اختیار گرفتن تقریباً دربست تلویزیون آلبانی بود که حق حرف به مخالفین نمی‌داد. تظاهرات احزاب مخالف به ضرب چماق و پلیس درهم شکسته شد. این حزب فاشیستی حاکم که نام "دموکرات" را یدک می‌کشد، باین هم اکتفاء نکرد و بنا

ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

خطری که...

می‌کنند که تحریک احساسات کور ناسیونالیستی ممکن است عواقب بدی در اروپا در این کشورها داشته باشد، نه فقط از این جهت است که تلاش برای عثمانی بزرگ، ممالک اروپائی را نیز تهدید می‌کند، بلکه از این جهت نیز هست که ترکیه پای آمریکا را به همه جا باز کرده و دست امپریالیستهای اروپائی را از همه منطقه کوتاه می‌کند. برای اروپا قدرت گرفتن ترکیه قدرت گرفتن آمریکاست و قدرت گرفتن ایران تضعیف ترکیه و آمریکا و راه نفوذ اروپا به آسیای میانه و قفقاز است. بی جهت نیست که وزیر خارجه آلمان از قشون کشی ترکیه به شمال عراق از اهداف این حمله ابراز نگرانی کرد.

۱۰ - توافقات نظامی اخیر دولت ترکیه و اسرائیل را که علاوه بر همکاری نیروی هوایی، همکاری صنایع نظامی و مبادله اطلاعاتی و پرسنل را در بر می‌گیرد، باید در پرتو این حقایق ذکر شده و فصل مشترک منافع سیاسی اقتصادی و استراتژیکی که در منطقه پدید آمده است دید. این توافقاتنامه امکان استفاده از فرودگاههای ترکیه را به اسرائیل می‌دهد. دولت اسرائیل مجاز است که در مرزهای ایران به تمرینات نظامی بپردازد. این پیمان تجاوزکارانه بدرستی از جانب سوریه، ایران و عراق مورد اعتراض قرار گرفت زیرا امنیت و تمامیت ارضی آنها را تهدید می‌کند. این توافقاتنامه نظامی مسلماً با اشاره امپریالیسم آمریکا متولد شده است. دولت اسرائیل با این کار حضور دائمی خود را در مجاورت مرزهای ایران به رخ ایران کشیده و با تهدید نظامی قصد دارد آنها را به موافقت با پیمان صلح خاورمیانه بکشاند. سوریه از شمال با تهدید قطع آب آشامیدنی از طرف ترکیه و تهدید دو جانبه ترکیه - اسرائیل روبروست و از جنوب مورد تهدید نظامی اسرائیل است. اردن و مصر و برخی ممالک عربی پس از اعتراض اولیه به موافقتنامه که بیشتر برای خالی نبودن عریضه بود یا سکوت کردند و یا این توافقاتنامه را خطری برای منطقه ندانستند. وزیر خارجه ترکیه که از اعتراضات همسایگان عصبانی شده بود گفت: "ترکیه با ۱۶ کشور قرارداد نظامی دارد که اسرائیل یکی از آنهاست. هیچکس حق ندارد ترکیه را به خاطر توافقاتنامه ای تمرینی که بنیه نظامی آن را تقویت می‌کند مورد سرزنش قرار دهد و اصولاً ما موظف نیستیم به کسی جوابی پس بدهیم". ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا حتی مصر را تشویق کرد که باین پیمان نظامی بپیوندد. دولت اردن نیز پس از مسافرت ملک حسین در راس هیاتی به آنکارا و دیدار با رئیس جمهور ترکیه سلیمان دمیرل تاکید کرد که روابط دو جانبه دو کشور باید در "تمام" زمینه ها گسترش یابد و "امکانات بالقوه" همکاری میان دو کشور "تا آخرین

حد" مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این طرز بیان از نظر سیاسی نه تنها به مفهوم پذیرش توافقاتنامه نظامی ترکیه - اسرائیل است، بلکه امکانات نظامی و اطلاعاتی دولت اردن را نیز در اختیار محور ترکیه - اسرائیل قرار می‌دهد.

در این شرایط وظیفه نیروهای مترقی در منطقه این است که برای مبارزه با ناسیونالیسم کور که وسیله تحریک احساسات در دست بورژوازی هر کدام از این ممالک است، دوستی و برادری میان ملت‌ها را تبلیغ کنیم و با نیروهای مترقی منطقه اعلامیه مشترک داده و خطوط اساسی مبارزه خود را هم جهت کنیم. قطع آب آشامیدنی مردم سوریه و یا عراق خواست زحمتکشان ترکیه نیست. باید حساب آنها را که خود نیز قربانی پان‌ترکیسم هستند از حساب بورژوازی ترکیه جدا ساخت. در اینجا ما به همکاری مشترک میان خلقهای ترکیه، عراق، سوریه و ایران نیاز داریم. حل مسئله آب و زندگی مشترک خلقها در کنار هم در دنیای عاری از ستم و ناسیونالیسم توسعه طلب امکان دارد. اگر نیروهای مترقی و انقلابی منطقه از هم اکنون در فکر چاره نباشند در فردای دمیدن در شیپور جنگ و تحریک احساسات کور ناسیونالیستی برای قتل عام متقابل دیگر دیر خواهد شد و دوستی انقلابی میان خلقها در زیر تنه این ناسیونالیسم کور و پان‌اسلامیسم له خواهد شد.

در ایجاد این دوستی و تعمیق آن از طریق سازماندهی مشترک کمونیستهای این ملل باید نقش سرکردگی را با ابتکار عمل بدست گیرند. شکست انتخابات اسرائیل فرصت مناسبی را برای این سازماندهی در اختیار ما گذارده است که باید از آن کمال استفاده را بنمائیم. زنده باد دوستی و همبستگی انقلابی خلقهای ترکیه، عراق، سوریه و ایران در مبارزه علیه دشمن مشترک.

دیوار سکوت...

می‌کشیدند. قفسهای ببر، دهکده‌های استراتژیک در ویتنام تنها گوشه‌ای از آنهاست. هیچکس در دنیای سرمایه‌داری بدنال مسئولین این جنایتها نیست. در باره این جنایتها کتاب چاپ نمی‌کند و آنرا بر سر ناقوس کلیساها آویزان نمی‌گرداند و رساله دکتری نمی‌نویسد و به خرج مراجع صنعتی و یا دانشگاهی منتشر نمی‌کند. سرمایه‌داری جنایات خود را جنایت محسوب نمی‌کند و تازه در قاموس وی که سود همه چیز آن است جان انسان چقدر ارزش دارد که جان یک کمونیست داشته باشد که وی را در کنار بیماران امراض روحی، مجانین، مبتلایان به بیماریهای مسری و معتادین به مواد مخدر تا همین چند ماه پیش به آمریکا راه نمی‌دادند. از دیوار برلن همه جا سخن میرود، اما آیا کسی دیوار نامرئی دنیای فقر و ثروت را که چندی

پیش امپریالیسم آلمان بنحو شرم‌آوری به زور تائیدنامه عالیترین مرجع قضائی آلمان!! در مغایرت آشکار با قانون اساسی این کشور دموکراتیک بدور خویش کشید دیده است؟ همه احزاب سنتی و بزرگ آلمان این اقدام را ستودند حتی آنها که نام خود را سوسیال دموکرات می‌گذارند. مرزهای آلمان برای گرسنه‌ها زین پس حتی به موجب قانون غیر قابل عبور می‌شود و از این اقدام تا دستور قانونی توسل به اسلحه و فرمان آتش تا قانون مصوبه برای متخلفان و عابرين غیر مجاز از مرز جنبه اجرائی پیدا کند فقط یک قدم است. اروپا نیز به اروپای گرسنه و سیر تقسیم شده است. ممالک همجوار آلمان باید جور گرسنگان ناامید از ورود به آلمان را بکشند. آیا امروز کسی از دیوار آهنینی که امپریالیسم آمریکا در ویتنام کشیده بود و خلقهای شمال و جنوب را از هم جدا کرده بود سخنی می‌گوید؟ هنوز دیوارهای آهنینی که امپریالیسم آمریکا برای جدائی خلقهای چین و کره کشیده است در مقابل ماست. ولی ماشینهای تبلیغاتی امپریالیستی در این موارد لب از لب نمی‌گشایند. از "اردوگاههای کار اجباری" در شوروی استالینی صحبت می‌گردد، دلقکی دیوانه که به تمجید از گشتاپوی آلمان پرداخته بود "مجمع‌الجزایر گولاک" می‌نویسد که فاقد هرگونه ارزش ادبی و تاریخی است، لیکن اینکه سرمایه‌داری دنیا را به اردوگاه کار اجباری خویش تبدیل کرده و از قبل استثمار و چپاول خلقها زندگی می‌کند و سرداران "کوکاکولا" و "مک دونالد" ش دنیا را درنور دیده‌اند، صحبتی نیست و کتابی منتشر نمی‌شود. البته از امپریالیستها و سرمایه‌داری کسی نیز توقعی ندارد که بیش از این بنویسند و بگویند ولی مضحک وضع چپ‌های ضد کمونیست دموکراتی است که مدعی "بی‌طرفی‌اند" ولی در این عرصه ظاهراً فرصتی ندارند قلم بر کاغذ برند و این تناقضات را روشن بر ملا کنند و مردم را به مبارزه با نظام سرمایه‌داری فرا بخوانند. آیا این نشان نمی‌دهد که همه این حضرات در مقابل زحمتکشان جهان در کنار سرمایه‌داران در یک جبهه‌اند؟ امپریالیسم و ارتجاع به جاده صاف کن و مشاطه‌گر نیز نیاز دارد و برای استخدام این عناصر گواهی‌نامه پیشینه‌کار "کمونیستی" با ارجحیت به حساب می‌آید. شاید این تنها زمینه‌ای در دنیای سرمایه‌داری باشد که به "سوء پیشینه" با دیده رضایت می‌نگرند و برای آن امتیاز قائل می‌شوند. هر روز که صفحات مطبوعات را می‌گشائی یکی از همین مشاطه‌گران در وصف سرمایه‌داری و جنایات استالین و شکست کمونیسم قلم زده است. انسان بی اختیار یاد توبه کاران متعصب کاتولیک می‌افتد که در روز یکشنبه برای اعتراف به گناهان کبیره و صغیره خود به حجره کشیش سرمایه‌داری وارد شده و کفاره اعتقادات کمونیستی خود را می‌دهند و آنوقت انسان نمی‌تواند جلوی حالت تهوع خود را بگیرد.

انتخابات آلبانی...

به خصلت "دموکراتیکی" که داشت از عوامل مسلح و مزدور برای دخالت علنی در انتخابات استفاده کرد. اعضا احزاب مخالف را از کمیسیونهای نظارت مشترک انتخاباتی که بر درستی انجام انتخابات نظارت می کردند بیرون کرد و از صندوقها عمال خود را بیرون آورد. کار افتضاح به جایی رسید که همه احزاب اپوزیسیون قبل از خاتمه انتخابات مسخره آلبانی نامزدهای انتخاباتی خود را پس گرفتند و به این نوع برگزاری "دموکراتیک" انتخابات اعتراض کردند. آش آنچنان شور است که حتی مراجع بین المللی که مواظب بودند مبادا کمونیستها بر سرکار آیند کمی با تاخیر و خجالت‌آمبانه به این روش علنی و غیر قابل انکار اعمال نفوذ در حوزه‌های انتخاباتی و ایجاد رعب و هراس در رای دهندگان اعتراض کردند.

حال به سبیل این اعتراضات که توسط برخی مطبوعات اروپائی انعکاس یافت، کمیسیون حقوق بشر جنب "سازمان برای امنیت و تعاون در اروپا" و سپس "اتحادیه اروپا" نیز پیوستند. البته این اعتراضات آبکی از سرزنش در مورد مداخلات بی رویه در چند حوزه انتخاباتی و توصیه باینکه حکومت آلبانی باید مقیاسهای اروپائی را برای انتخابات آزاد برسمیت بشناسد تجاوز نکرده است. و بیشتر ناشی از دلخوری اروپا برای نزدیکی حکومت آلبانی به آمریکا بود. آقای "بریشا"ی "دموکرات" با ۶۰ درصد آراء بدست آمده ۱۱۵ نماینده از ۱۴۰ نماینده منتخب را، یعنی آراء بیش از دو سوم نمایندگان را صاحب شده است که برای تغییرات قوانین اساسی آلبانی که به دو سوم آراء نیاز دارد، کافی است. وی با این قانون انتخاباتی غیر دموکراتیک که آنرا قبل از انتخابات به تصویب رسانده شرایطی فراهم ساخته تا حزب پیروز با ۶۰ درصد آراء ۱۱۵ نماینده و مخالفین با ۴۰ درصد آراء فقط ۲۵ کرسی نمایندگی را بدست بیاورند. حزب دموکراتیک! آقای "بریشا" با این پشتوانه به قدرت نشسته است و می داند باین اعتراضات ظاهری محافل جهانی که برای فریب افکار عمومی جهان است، نباید واقعی بگذارد. چند روز دیگر مطبوعات غرب موضوع را درز می گیرند و وی مجاز است کمونیستها و همه مخالفین دموکرات را سرکوب کند تا راه استقرار وحشیانه سرمایه داری بدون مانع باز گردد. همه جهان سرمایه داری از نتایج این انتخابات شاد است. فقط خلق آلبانی است که حقیقت انتخابات "آزاد و دموکراتیک" را با گوشت و پوست خود حس کرده است.

خلق کوچک آلبانی شاهد نابودی کشور خویش است، و می بیند که چگونه جای پای امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در آنجا باز می شود. رژیم حاکم در

آلبانی فاقد پایگاه مردمی است و تنها با تکیه بر لایه نازک نوکیسه گان، امپریالیستها و باندهای مافیائی و مزدوران مسلح بر سر کار است. آیا انتظار بیشتری هم می شود از "دموکراسی" که سرمایه داری به ارمغان می آورد داشت.

یادداشت های...

در وجود قفلکم می داد، تمایلی که آرزو می کردم که مثل او شکنجه شوم. می خواستم خودم را آزمایش کنم. مطمئن بودم که سربلند از میدان بیرون می آیم ولی بازهم در مقابلش احساس ضعف می کردم. ولی بهتر این بود که به همین شکل ادامه می دادم و حقیقت پنهان می ماند. حتی برای هم سلولی ام، با وجود وضعی که داشت، نمی توانستم حقیقت را بگویم. نه داستان ساختگی را و نه واقعیت را.

در حال صحبت کردن بودیم که ناگهان گفت چندوقته صورتت را ندیده ای؟ گفتم سه ماه. و از میان وسایلش یک آینه کوچک بیرون آورد و بدستم داد. دست و پام شروع کردند به لرزیدن. هیجان تمام وجودم را دربر گرفته بود. نمی توانستم خودم را در آینه نگاه کنم. تمام عمر این کار را انجام داده بودم. کار آسانی بود و البته غیرممکن. یعنی همیشه اینطور فکر می کردم، پس حالا چه شده؟ تمام قوایم را جمع کردم و یک مرتبه آینه را در مقابل صورت خود گرفتم و به آن نگاه کردم. تمام آن هیجان محو شد. اصلاً انگار وجود نداشت. همانم که بودم بدون هیچ تغییری. بدون هیچ چیز جدیدی. فقط موهای سر و صورتم بلند شده بود و کمی سفید و یا بهتر بگویم رنگ پریده شده بودم. پس آن هیجان برای چه بود؟ هم سلولی ام اعدامی بود و خود می دانست ولی با این حال تمام روز خود را مشغول می کرد به ساختن گل های کاغذی و با آنها تابلوهایی می ساخت برای دیوار. این همه علاقه به گل و طبیعت. تمام روز خود را به آرامی به این نحو می گذرانید و همانطور که مشغول بود صحبت می کرد. از زندان زمان شاه زیاد صحبت می کرد و از اینکه تابحال تاریخ بشریت چنین رژیمی به خود ندیده است. تفاوت های میان زندان دو رژیم را می گفت و زندان رژیم کنونی را به انگیزاسیون در اروپای قرون وسطی تشبیه می کرد. چند روزی بیشتر باهم نبودیم و بعد یک روز هردویمان را صدا کردند. مرا به یک سلول دیگر بردند و اورا... یادش بخیر.

به سلول دیگر که رفتم هم سلولی ام می گفت که کارهای نیست و همینطوری دستگیرش کرده اند. فرد تحصیل کرده ای بود. در بازجویی ها هیچ چیز را قبول نکرده بود. آثار شکنجه شدیدی روی کف پاها و کمرش وجود داشت که هرشب پمادی را روی

زخمهایش می مالید. شخصی او را لو داده بود و همه چیز را در موردش گفته بود. من بعدها این مطالب را فهمیدم و دانستم که مدتی بعد از آن که سلولمان را جدا کردند، او را اعدام کرده اند.

وقتی وارد سلولش شدم گفت: پس وسایلت کو؟ چیزی ندارم. گفت: خوب حداقل وسایل مورد احتیاج؟ یک دستمال به من داد و گفت: این حوله. یک زیرپیراهن و یک شورت نیز به من داد. احساس راحتی به من دست داد. چون تا آن زمان حوله نداشتم و وقتی مسئول فروشگاه آمد، یک مسواک نیز برایم خرید. چون هیچ پولی همراهم نبود. مقدار پولی را که موقع دستگیری با خود داشتم، در این مدت برای خرید میوه صرف کرده بودم. فرد خوش صحبتی بود. آرامش در تمام حرکاتش موج می زد. انگار هیچ چیزی در درون ندارد، ولی شبها خوابش نمی برد و تا مدتی بعد از من بیدار بود ولی تکیان نمی خورد. گویی حتی نفس هم نمی کشید تا مبادا من متوجه بیدارش شوم. من نیز تا مدتی این مسئله را مسکوت گذاشتم ولی یک روز نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و پرسیدم: شبها چرا خواب نمی بره؟ یک دفعه حالت صورتش عوض شد. کمی نگاهم کرد ولی انگار مرا نمی دید و لحظه ای بعد چشمانش پر از اشک شد و اسم دخترش را بزبان آورد. او انتظار می کشید. منتظر اعدام خود بود. روزها سرگرم بود ولی شبها در تنهایی کشنده زندان اسیر آرزوها، دوست داشتنی های زندگی، آنان که دوستان داشت و اسیر علاقه به ادامه حیات بود. او فقط گفت که به دخترش فکر می کند و با کمی شرم نام همسرش را نیز بزبان آورد. زندگی را دوست داشت ولی همه را فدا می کرد تا انسانیت پایدار بماند. بعد از آن مکالمه کوتاه او را انسان ضعیفی می پنداشتم و سعی می کردم که شرایط برایش تحمل پذیر شود ولی بعدها وقتی همه چیز را در مورد او دانستم، دیگر هرگز از یادم نرفت. وقتی رفتار او را به یاد می آوردم، وقار و بزرگی او را درمی یافتم. هفته ای یکبار به حمام می رفتم و هفته ای یکبار هم به هواخوری که هردو با رفت و آمدش در حدود ۲۰ دقیقه طول می کشید. وضع بهداشت اسفناک بود. در مسیر فاضلاب دستشویی موشهایی به بزرگی گربه وجود داشتند که گاهی به درون راهروی بند راه پیدا می کردند و شبها پاسداران برای سرگرمی خود با چوب دنبالشان می کردند و خواب را از چشمان زندانیان می گرفتند. گاهی اتفاق می افتاد که متوجه می شدیم از دریاچه درب سلول نگاهمان می کنند و یا گاهی می گفتند که چشم بند بزیند و آنگاه درب سلول را باز می کردند تا کسی یا کسانی ما را ببینند.

ادامه دارد

یادداشت‌های زندان اوین (بخش پنجم)

می‌بستم. اینجا چقدر روشن است. هم سلولی‌ام گفت چرا نمی‌شینی؟ نشستم و گفتم اسم من است، اسم تو چیست؟ اسمش را گفتم و صحبت شروع شد. از همه جا، از خودمان، دیگر هم صحبت داشتم. چه نعمتی. چقدر خوبه که یک نفر باشد تا آدم با او صحبت کند، باهاش غذا بخورد، با او بخندد. چقدر خوبه آدم بدون تلاش در زمان حال زندگی کنه. پرسید: چند وقته دستگیر شدی؟ گفتم تقریباً سه ماه و جواب داد؟ پس تازه‌واردی!! دهه! میگه تازه‌وارد. پس یعنی هنوز اولشه. حالا حالاها باید پابکوبم. در بین صحبت چشمم به انگشتان پایش افتاد. جاخوردم. وضع دلخراشی داشتند. یک پایش دو انگشت و پای دیگرش اصلاً انگشتی نداشت و جای انگشتش هنوز زخم بودند. پرسیدم پاهایت چه شده؟ چیزی ادامه در صفحه ۳

چشم‌بندم را که برداشتم فردی لبخند به لب مقابلم ایستاده بود؛ حدوداً ۳۵ ساله با قدی بلند و اندامی ورزیده. لباس راحتی به تن داشت. یک پیژامه و یک زیرپیراهن. سلام کردم و او هم جواب سلامم را داد به من خوش آمد گفت و خندید: «اینجا جای خوبی نیست، ولی خوش آمدی» خنده‌ام گرفت. خوشحال بودم نمی‌دانستم چکار کنم. دستپاچه شده بودم. دیگر از چشم‌بند خبری نبود. همه‌جا را می‌دیدم. درسته که جای کوچکی بود با مساحتی تقریباً ۴ یا ۵ مترمربع، ولی روشن بود و چشم‌بند هم نداشتم. چشم‌بند دیگر داشت تمام دنیا می‌شد. بار سنگینی بود. دیگر تحملش برابم سخت می‌شد. فکر نمی‌کردم یک روزی بدون آن سربرسد. شبها هم روی چشمم بود. دیگر قسمتی از بدنم شده بود. ولی اینجا خبری از آن نبود. فقط وقتی از سلول بیرون می‌رفتم آن را روی چشمم

خطری که منطقه را تهدید می‌کند

در صفحه ۴

انتخابات مسخره در آلبانی

سرزمین آلبانی را به بحران و ورشکستگی کامل کشانده است. وی دستاوردهای سوسیالیسم را که برای رفاه مردم موجود بود یک بیک باز پس گرفته و نتایج انقلاب ارضی پس از استقرار جمهوری خلقی آلبانی را ملغی کرده و زمینهای دهقانان را به مالکین "واقعی" آن باز پس داده است. این مالکین واقعی از بستگان رژیم حاکم و یا از مالکین زمان سلطنت "زوغو" هستند. در این تقسیم اراضی جدید زمینها، بقول برخی خبرنگاران اروپائی، منطق مشت نیز بی نقش نبوده است.

در اثر این سیاست ضد مردمی سیل کارگران کشاورزی بیکار به تیرانا سرازیر شده و جمعیت ۲۰۰ هزار نفری پایتخت به دو برابر رسیده است. بیش از نصفی از ادامه در صفحه ۵

در اواخر ماه مه امسال سومین دوره انتخابات آلبانی به پایان رسید و نتایج از قبل تعیین شده همانطور که انتظار می‌رفت، بدست آمد.

این انتخابات در شرایطی انجام شد که از نظر اقتصادی کشور آلبانی به فقیرترین کشور اروپا بدل شده است. این کشور در فساد و رشوه‌خواری و قدرت گرفتن باندهای مافیائی در اروپا به رکورد جدیدی دست یافته است. بطوریکه قتل در هر کجای اروپا، از طریق سفارش با پرداخت سه هزار دلار به امر عادی بدل شده است. سازمانهای مافیائی با دادن سفارش به اتباع آلبانی، رقبای خود را در سایر نقاط اروپا از میان بر می‌دارند.

رژیم "دموکراتیک" "سالی بریسا" که با حمایت مستقیم امپریالیستها و استقرار ترور فاشیستی بر روی کار آمد،

TOUFAN

توفان

Nr.20 July 96

عواقب انتخابات اسرائیل

انتخابات اسرائیل در حقیقت با پیروزی مرحله‌ای حزب اله به پایان رسید. جمهوری اسلامی ایران مهر خود را بر سرنوشت صلح خاورمیانه زد.

امپریالیسم آمریکا نیاز دارد تا از نظر استراتژیک بیک پایگاه مهم اقتصادی در منطقه دست پیدا کند و به شرایط جنگی در منطقه خاتمه دهد. در این سیاست نقش مهمی به اسرائیل تفویض شده است. این است که صلح خاور میانه باید در پرتو سیاست نظم نوین امپریالیسم آمریکا مورد ارزیابی قرار گیرد. بورژوازی فلسطین و سایر ممالک عربی باید به این صلح که متضمن منافع دراز مدت آمریکا و اسرائیل است تن در دهند. در این میان این خلق فلسطین است که باید از آمال و آرزوهایش دست بردارد و به اسرائیل تسلیم گردد.

امپریالیسم اروپا از اینکه پس از جنگ جهانی دوم، آمریکائی‌ها توانسته‌اند پای آنها را از سوریه و لبنان و اردن و سایر ممالک عربی که قرقگاه امپریالیسم انگلیس و فرانسه بود، ببرند زیاد راضی نیستند و بویژه در زمانی که امپریالیسم شوروی سقوط کرده و تناسب نیروها در منطقه برهم خورده است ترجیح می‌دهند که آمریکا تنها سخنگوی صلح نباشد. حمله به لبنان از طرف اسرائیل، ژاک شیراک را فوراً روانه لبنان کرد تا میان اسرائیل، حزب اله و لبنان پا در میانی کند. حضور ادامه در صفحه ۲

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکّل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTOK NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر